

<b>علیه احکام شرع</b>	در این گفتار دو مساله حقوقی و اخلاقی را از هم تفکیک می کنیم بحث حقوقی مجازات اعدام و نقدهای اساسی و علمی و فقهی که بر آن دارم و بیشتر نوشته‌ام. مورخان گفته اند (پیامبر اسلام(ص) بعد از فتح مکه) فقط ده تن را دستور اعدام داد که برخی محققان در اصل یا فرخ این خبر تردید و تشکیک کرده اند او قاتلان حضرت حمزه را حتی بدون این که از فرزندانشان اجازه بگیرد عفو کرد و نشان داد برای بخشش حتی نباید منتظر اذن اولیای دم بود زیرا بخشش بزرگ تر است.
<b>نظر در مورد احکام و کنایه به مراجع</b>	"درج پیامک: در خیرها خواندم برخی مراجع در مورد آموزش موسیقی در مدارس موضع و اعتراضی گرفته و خواستار جلوگیری از آن شده اند دوست دارم بدانم حکم تحریم موسیقی و حتی رقص و شادی در کدام آیه قرآن آمده؟ آنچه نپهی شده، لهنو لعب است که انسان را از یاد خدا غافل ساخته و گناه میکشاند لطفا از علمای محترم بخواهید ما را راهنمایی کنید"
<b>شبهه افکنی پیامون احکام و زیر سنوال بردن قوانین جمهوری اسلامی</b>	(اولاًً تنبیه هایی از نوع اعدام و قطع اعضای بدن آن هم در ملاء عام متعلق به اجتماعات کوچک گذشته بود) (باید بپذیریم شرایط عوض شده و شیوه های قدیمی برای حل مسائل کارساز نیست) (مجرم امروز به خاطر تنگناهای اقتصادی، اجتماعی یا به دلیل فقر اقتصادی یا فرهنگی خوب تربیت نشده و باید اصلاح و بازتربیت شود از سوی دیگر تنبیه خشونت بار او در ملاء عام نیز نه تنها مایه عبرت دیگران نمی شود بلکه خشونت را باز تولید می کند)
<b>توجیه احکام غلط اهل تسنن</b>	"درج پیامک: برداران سنت گروهی قلیل دست باز به نماز می ایستند بیشتر در الجزایر، مراکش، فرانسه پیرو امام مالک اند. هم چنین دست باز یا بسته و پوشاندن سر واجب نیست. عالمان می گویند بستن دست ها برای جمع شدن و احترام در نماز به معنی تسلیم محض مقابل حق است."

## القای شبهه بر ضد مقوله حجاب و عفاف

<b>تشکیک در نحوه حجاب</b>	در ایران موضعی به نام بی حجابی در جامعه وجود ندارد ... قانون مجازات اسلامی برای «بی» حجابی مجازات تعیین کرده نه بد حجابی نوع پوشش براساس باورها، سنت ها و عادت ها و تربیت ها انتخاب می شوند در ترکیه بی آن که چماق و باتوم بالای سر باشد گروهی حجاب را انتخاب می کنند و گروهی نه و همین روها می ببیند که کارمندان ادارات در ترکیه اجازه یافتند با پوشش اسلامی در سر کار حاضر و ظاهر شوند و بسیاری از این ها در سال های گذشته با وجود محدودیت و فشار حتی با کلاه گیس سر کار می رفتند موضوع را پلیسی نکنید اگر قرار بوده پلیس معلم اخلاق باشد خداوند با جای پیغمبر پلیس می فرستاد و خود پلیس ها مثل پیغمبر ها زندگی می کردند کار پلیس گرفتن دزد است نه این که اندازه روسری زن ها و دخترهای این مملکت را تعیین کند همین دختراها و زن ها مالیات می دهند تا به این پاسبان ها حقوق بدهند اما نه برای این که مزاحم آمدو شد و پوشش آنها بشوند بلکه برای این که امنیت آنان را تضمین کنند
---------------------------	---

<b>آزادی حجاب</b>	«امروز وقتی در کوی و برزن شهرها قدم می زنیم همچنان پوششی را به صورت غالب می بینیم که شاید به مذاق عده ای خوش نیاید مدی که با عنوان ساپورت چندی پیش محل بحث و جدل های رسانه های داخل و خارج بود با آن همه جار و جنجال یا پر جاست. اما آنچه اسلام دارد چیست؟ تناسب و تناسخ با عرف یا ماندن در بوته سنت؟ پرواضح است که اسلام دینی است برای همه زمان ها و دوران ها و نمی توان مشابهات آن را بدون تحلی روان شناختی و جامعه شناختی به صورت حکمی لایتغیر محسوب کرد مخالفان بر بدحجابی می گویند. جدای از این که نگارنده به آزادی حجاب معتقد و بر این باور است که تنها در یک محیط آزاد می توان به ارزش های حجاب پی برد باید گفت که برخورد در اجباری کردن آن مسئولان را در قبال این پرسش قرار می دهد که آیا حدو میزان و شکل و شمایل حجاب باید توسط آنها تعیین شود؟ آیا با بستن فضای آزادی پوشش و انجام تکلیف مهم امر به معروف و نهی از منکر بدون توجه به شرایط آن که بسسیار مهم تر از انجام صرف آن است که توانسته اند چادر را به عنوان حجاب برتر بر همه بانوان جامعه بقیولانند یا خیر؟
	آیا توانسته اند ریشه های کم حجابی دختران را از سطح جامعه بر کنند؟ مسأله این جاست که به عنوان مصداق ساپورت یک نوع پوشش است مثل تمامی پوشش هایی که در طی تاریخ معاصر ما توجه جوانان را جلب کرده که اگر هدایت شود به مشکل اجتماعی دچار نخواهیم شد. حجاب و پوشش مسأله ای است که پیچ و خم ها و تفسیر های مختلفی دارد که نمی توان رأی قاطعی در مورد آن صادر کرد.»

<b>حجاب اختیاری است</b>	حجاب در جامعه امری اختیاری است و نظام حق برخورد ندارد. نشریه از قول آیت الله منتظری می نویسد:«مثلاً مردم گفتند ما نمی خواهیم زنانمان محجبه باشند آیا شما می توانید با زور حجاب را بر آنها تحمیل کنید؟ با زور که نمی شود»
-------------------------	--

<b>توهین به ملت</b>	پوپولیسم با استدلال و مطالعه کاری ندارد بلکه نوعی عوام فریبی برای راضی کردن مردم یک جامعه در زمان کوتاه است... در فرهنگ ایرانی لایه خفته و بعضاً فعال پوپولیسم وجود دارد این منبع و ریشه حضور در فقر تاریخی و فقر فکری است....
<b>ایرانیها، با تربیت ضعیف عقلی</b>	ما ایرانی ها برای تعامل با یکدیگر مشکل داریم... فقدان تعالیم فکری ریشه شخصیتی و خلقی در ایرانی ها دارد... ما هزاران ایرانی در کشور داریم که ظاهر دینی و باطن ضد دینی دارند... سیاه و سفیدبودن ذهن ما ایرانی ها بسیار به ما لطمه می زند به همین دلیل شناخت ما از پدیده ها شناخت کاملی نیست... تربیت عقلی در ایران بسیار ضعیف است طبیعتاً افراد در این شرایط احساس غریزی و پوپولیستی بار می آیند ما در واقع جایی آموزش نمی بینیم که انسانی منطقی و عقلانی شویم، هوش اجتماعی ما ایرانی ها پوپولیستی است.

## ایجاد شبهاتی در احکام شرعی و اسلامی

<b>اعتقاد</b>	نگاه حقوقدان عماد الدین باقی ۹۲/۸/۱۹
<b>سنتان</b>	۹۲/۷/۶
<b>مهر</b>	۹۲
<b>آسید جوان</b>	۹۲/۷/۲۰

## القای شبهه علیه اصل مترقی ولایت فقیه

<b>حکومه</b>	بنده صراحتاً عرض می کنم که مردم سالاری با ولایت فقیه قابل جمع نیست. دلیل این سخن هم این است که مردم سالاری دارای سه رکن است که با ولایت فقیه قابل جمع نیست. آن سه رکن عبارتند از: <p>۱. حاکمیت مردم ۲. حکمرانی اکثریت با رعایت حقوق اقلیت ۳. برابری سیاسی شهروندان، تمام شهروندان، مستقل از دین، مذهب، جنس و موقعیت اقتصادی و طبقاتی، باید با هم برابر باشند. در واقع امتیاز ویژه برای کس قائل شدن با دموکراسی در تضاد است.</p> _حکومت ولایت فقیه، برای فقیه حق ویژه در حکومت قائل می شود و این با مردم سالاری سازگار نیست.
--------------	---

<b>تردید در مبانی ولایت فقیه</b>	بعد از این که رهبر انتخاب شد بر مردم ولایت دارد و ولایت به عهده اوست ولی متأسفانه در بعضی دوستان این عقیده وجود ندارد و آنها این مسئله را نادیده می گیرند. اعتقاد داریم جمهوریت و اسلامیت به موازات هم مشروعیت و اعتبار و مقبولیت به نظام می بخشد. در باب مقبولیت که سخن رفت و مورد اتفاق هم هست. مشروعیت هم به رأی مردم است این استنباطی است که ما از دیدگاه امام و حتی از دیدگاه علی بن ابی طالب(ع) داریم پس یک پای مشروعیت رأی مردم است.
----------------------------------	---

<b>زیر سنوال بردن مبانی ولایت فقیه</b>	باید این را لحاظ کرد که ولایت فقیه یک نظریه است و حتی علمای بزرگ شیعه هم روی آن اجماع ندارند و حتی برخی هم با آن مخالفند <p>اگر این نظریه بخواهد لباس قانون بیوشد برای ثبات و وحدت و نظم جامعه باید به پذیرش اکثریت مردم مشروط شود آن هم در کشوری مثل ایران که عموم اهل سنت این نظریه را قبول ندارند همچنین لایتک‌ها سکولارها و اقلیت‌های مذهبی شیعیان هم در این باره یک دست نبوده‌اند</p> <p>اگر قرار است عامه مردم ایران توصیه‌های رهبر انقلاب را گوش کرده و به آن عمل کنند، ولایت فقیه باید به طور منطقی و قانونی پذیرش عامه داشته باشد و باید به طور مرتب با نظرسنجی دقیق، این پذیرش عامه را اندازه‌گیری کند اگر جمهوریت شرکت است، چگونه اعضای خبرگان از طریق جمهوریت انتخاب شده و به عضویت خبرگان رهبری درآمده و رهبر انتخاب می‌کند</p> <p>امیدوارم که فقهای شورای نگهبان به این باور شهید مطهری توجه داشته باشند که مقدسین ما دین را مقدم بر عدل می‌دانند در حالی که در واقع عقل مقدم بر دین است . هلاکوخان نیز در زمان فتح بغداد، فقهای سنی و شیعه را جمع کرد و از آنها پرسید «عادل کافر افضل است یا مسلمان ظالم؟» سیدبن طاووس این فقیه عارف شیعه در پاسخ نوشت عادل کافر افضل است بر مسلمان ظالم، بقیه فقها نیز نظر سیدبن طاووس را تأیید کردند و بدین‌سان بغداد بدون خونریزی فتح شد برخی با استناد به مقوله ولایت مطلقه و قرات استبدادی از آن بر این باورند که رهبر یا ولی فقیه فوق قانون بوده و اختیارت او نامحدود است آنچه در اصل ۱۱۰ در بابا اختیارات ولی فقیه آمده، در واقع کف اختیارات است برخی هم در واکنش به این دیدگاه می‌گویند اساساً چنین قانون اساسی‌ای را قبول نداریم و آن را بر نمی‌تابیم .</p>
--	---

<b>زیر سوال بردن مبانی تشکیل حکومت اسلامی و ولایت فقیه</b>	عرفی گرایي که باتسامح میتوان آن را برابر سکولاریسم نهاد، در مفهوم گسترده‌اش دولت و حکومت را نهادی بشری و دنیوی میداند که بر پایه نیازهای انسانی در طول تاریخ شکل گرفته و دین در پیدایش و تأسیس آن نقشی نداشته است. شکل، ساختار و چگونگی اداره حکومت نیز براساس عقل ، دانش و تجربه بشری درچارچوب شرایط زمانی و مکانی تعیین میشود و سهیم تعالیم دینی در آن بر فرض وجود بسیار اندک است. از این دیدگاه دین همچنان که در پیدایش و شکل دهی به این نهاد سهم چندانی نداشته است. در اداره آن نیز نقشی نخواهد داشت. از این رو حکومت و زمامداری در قلمرو و اقتدار و مسئولیت نهاد دین قرار ندارد و مرجعیت روحانیت در آن پذیرفتنی نیست.
--	--

<b>عرفی گرایي فقهی آبان ۹۲</b>	براساس آنچه بیان شد عرفی گرایی دیدگاهی در مورد رابطه دین و دولت است و پذیرش آن نه تنها با باور به مذهب ناسازگار نیست، بلکه میتواند برپایه آن توجیه شود. همچنان که پذیرش حکومت دینی نیز نشان دهنده اعتقادات مذهبی عمیق واصل‌تر نیست. <p>فقهای سنتی برپایه اصل امامت، حکومت عادلانه را منحصر به امام معصوم میدانند و با تقسیم ولایت به دو نوع عدل وجور، حاکمیت غیر معصوم را جاثرانه قلمداد میکنند. بنابراین در عصر غیبت، هر نوع حکومتی سرشت جوری دارد و شیعه بودن حاکم تغییری در آن پدید نمی آورد.</p> <p>مهدی حائری در کتاب«حکمت و حکومت» از دیدگاهی متفاوت کاربرد و صف دینی در مورد حکومت را ناروا میداند و با تحلیل رسالت اسلام بر آن استدلال میکند. از نظر وی، اسلام دینی جهانشمول و فراگیر است در حالی که حکومت به مرز جغرافیایی همراه است، زیرا هر حکومتی با مسائل و نیازهای متفاوت با دیگر حکومت‌ها روبروست و حل آن ها در گرو تفسیری از دین است که چه بسا نتواند پاسخگوی مسائل ونیازهای دیگران باشد. از این رو انصاف یک حکومت به نام اسلام، دایره آن دین را به همان مرزهای جغرافیایی محدود میکند و این با رسالت جهان شمول اسلام، ناسازگار است.</p> <p>در فقه سنتی شیعه، دامنه اقتدار فقیه به دسته دوم به ویژه امور حسبیه محدود میشود و فقیه از این رو میتواند در این امور دخالت کند که تصرفات او در این امور از سوی امام جایز شناخته شده و یا اینکه سرپرستی و ولایت و بر این مورد شناسایی امام قرار گرفته است. در هر صورت اختیارات حکومتی امام در این دایره قرار نمی گیرد.</p>
--------------------------------	---

<b>القای شبهه در موضوع اختیارات ولی فقیه</b>	<b>سؤال:</b> از منظر شما در فقه سیاسی امام خمینی حوزه اختیارات ولی فقیه در چارچوب قانون اساسی و نه فراتر از آن تعریف می شود؟ <p><b>جواب:</b> بله! ولی فقیه خود پدیده و زاده قانون اساسی است. در واقع این یکی از اصول قانون اساسی است که، ولی فقیه را ایجاد و تأسیس کرده است.</p>
--	--

<b>مقایسه ولایت فقیه با شاه</b>	لطف الله میثمی ضمن انتقاد از کسانی که بر اصل ولایت فقیه در قانون اساسی تأکید می کنند این کار آنها را با سردمداران رژیم پهلوی که بر نظام سلطنتی تأکید می کردند مشابه می داند چنین می گوید: اگر برجسته سازی یکی اصل به صورت رویه درآید به شکلهای مختلف قانون اساسی دور زده می شود. برخی اصل پنج را برجسته می کنند و همین برجسته سازی هم به دو قرائت تبدیل می شود برخی ولایت فقیه را برجسته کرده و آن را تنها رکن رکن قانون اساسی می دانند و برخی فراز دوم یعنی مشروط بودن به پذیرش عامه را رکن اصلی می دانند...
	در فرایند اجرای قانون اساسی انقلاب مشروطیت نیز در دوره رضاشاه و محمدرضاشاه حقوق ملت به فراموشی سپرده شد و در کنار قانون اساسی اصل سلطنت موروثی و نظام سلطنتی برجسته شد، بعد هم این برجسته سازی به اصول انقلاب سسفيد و بعد هم به حزب رستاخیز مقید باشند. کار به جایی رسید که عامه مردم از مشارکت در چرخه امور حذف شدند و ملت ما هزینه های اجتماعی زیادی را متحمل شد.

## القای شبهاتی علیه سیاست های نظام

<b>زیر سوال بردن حمایت از جریان مقاومت</b>	باز هم مثل سال‌های قبل، کلی سنگ لبنان، فلسطین و جدیداً سوریه رو به سینه زدیم. مگه خودشون نماینده ندارن؟ در مجموع نمی‌توان گفت یک تکه پارچه که شخص را آراسته‌تر جلوه می‌دهد و به خاطر ریشه ایرانی قوم کروات ریشه ایرانی هم می‌تواند داشته باشد نشان غرَب‌زدگی است <p>در افغانستان هم خانم‌ها حق رفتن به استادیوم دارند...</p>
<b>تمجید از شاعر مسأله‌دار احمد شاملو و صادق چوبک</b>	در قرآن درباره سابقه موسی به یک فقره قتل غیر عمد توسط او اشاره شد و درباره آن واژه «ذنب» آمده است پیغمبر میتواند پیش‌تر به قتل غیر عمد متهم شده باشد اما یک شاعر و یک نویسنده باید پیغمبر باشد این منطق آقایان است!»
<b>آسید جوان</b>	۹۲/۷/۲۰
<b>آسید جوان</b>	۹۲/۷/۶

## اعتقاد

<b>نگاه حقوقدان عماد الدین باقی ۹۲/۸/۱۹</b>
---

<b>سنتان</b>	۹۲/۷/۶
--------------	--------

<b>مهر</b>	۹۲
------------	----

<b>آسید جوان</b>	۹۲/۷/۲۰
------------------	---------

### زیر سوال بردن مبانی

### تشکیل حکومت اسلامی و ولایت فقیه

### مقایسه ولایت فقیه با شاه

### القای شبهه در موضوع اختیارات ولی فقیه

### سنتان

### مهر

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### آسید جوان

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه

### حکومه